موضوع: بررسی شبهه استبعاد ظلم نسبت به حضرت زهرا (س)

شبهه استبعاد در مورد ظلم و ستم به حضرت زهرا (س)

در گفتار قبل بیان شد که یکی از عواملی که باعث شد امیرالمومنین (ع) در ماجرای هجوم آوردن عده ای از صحابه که تحت تاثیر دستگاه حاکمیت این کار را انجام داده بودند، اقدام مسلحانه نکرده و صبر کنند، نگرانی از وقوع جنگ و خونریزی میان مسلمانان بوده است.

عامل دیگری که بیانات خود آن حضرت آماده و گزارش های تاریخی نیز موید آن است، این بود که تعداد افرادی که آمادگی برای جانبازی و فداکاری تا پای جان در دفاع از حق امیرالمومنین (ع) داشته باشند کم بودند. آن مقداری هم که بود به حدی بود که نمی شد روی آنها در مقابل اکثریت کسانی که با ابوبکر بیعت کردند و بتوانند مقابله کنند، حساب کرد. روشن است که در چنین وضعیتی، جان اینان از بین رفته و نتیجه ای هم بر آن مترتب نبود. نمونه هایی از شواهد بر این مطلب از این قرار است:

1. در خطبه 26 امیرالمومنین (ع) می فرماید: «فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ وَ عَلَى أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ»[[1]](#footnote-1): من در مورد خلافت و شرایط بوجود آمده اندیشه کردم و دیدم که یاوری غیر از خاندانم ندارم (اهل بیت می تواند در اینجا به معنای نسبی باشد و یا اعم از کسانی که تا پای جان فداکاری کنند). خوش نداشتم که آنها بر اثر درگیری از دنیا بروند، بنابراین چشمان خود را پوشیدم در حالی که خوار در آن و استخوان در گلویم بود (کنایه از اینکه خیلی ناگوار و تحمل آن سخت بود) و خشم خودم را فرو بردم و صبر کردم.

در اینجا امیرالمومنین (ع) صبر و تحمل آن واقعه دردناک را به اینکه یار و یاوری نداشتند تعلیل نمودند. ابن ابی الحدید می گوید: امیرالمومنین (ع) این سخن را که من جز خاندانم یاوری ندارم به تکرار گفته است. بسیاری از سیره نویسان نقل کرده اند که امیرالومنین (ع) گفته است: ای کاش چهل نفر با اراده استوار می یافتم. (کلمه چهل در اینجا خصوصیتی ندارد بلکه مراد تعداد قابل توجه ای نیرو است که با توجه به شرایط، متفاوت می شود).[[2]](#footnote-2)

2. ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه» می گوید: امیرالمومنین (ع) بعد از واقعه سقیفه به اتفاق فاطمه زهرا (س) به مجالس انصار می رفتند و از آنان طلب یاری می کرد، اما آنان بیعت خود با ابوبکر را عذر می آوردند.[[3]](#footnote-3)

3. در روایت دیگری از امیرالمومنین (ع) نقل شده که فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةُ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَعْدَاؤُكُمْ لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَئُولُوا إِلَى الْحَق‏ »[[4]](#footnote-4): به خداوند سوگند که اگر به تعداد اصحاب طالوت یا اصحاب بدر یاور می داشتم اقدام مسلحانه کرده و دست به شمشیر می بردم.

قرآن کریم درباره طالوت و سپاه بدر، این ویژگی را بیان می کند که هرچند تعداد آنها کم بود اما از نظر روحیه و فداکاری و فرمان برداری در حد اعلی بودند و نتیجه کار آنها این شد که توانستند کثرت را بشکنند. « فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَليكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَليلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَليلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرينَ»[[5]](#footnote-5): پس زمانى كه طالوت با سپاهيان [ براى جنگ با دشمن از شهر ] بيرون رفت ، گفت : بى‏ترديد خدا شما را به وسيله نهر آبى آزمايش مى‏كند ؛ پس هر كه [ به هنگام تشنگى ] از آن [ سير ] بنوشد ، از من نيست و هر كه از آن نخورد از من است ، مگر كسى كه با دستش كفى آب برگيرد [ كه او نه از من است و نه مردود از سپاه ] . پس جز اندكى از آنان همگى از آن نوشيدند . و زمانى كه او و همراهان مؤمن‏اش از نهر گذشتند ، [ گروهى از آنان ] گفتند : ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهيانش نيست. ولى كسانى كه يقين داشتند ملاقات كننده خدا هستند ، گفتند : چه بسا گروه اندكى كه به توفيق خدا بر گروه بسيارى پيروز شدند ، و خدا باشكيبايان است.

بیان دو نکته

دو نکته در این جا نیازمند توضیح است:

الف) ممکن است کسی اشکال کند که این وجه با سبب قبلی تعارض دارد، زیرا در سبب قبل آمده است که جنگ و درگیری در آن زمان به مصلحت نبود و دشمنان خارجی و منافقان داخلی سوء استفاده می کردند. این مطلب اطلاق دارد از اینکه نیروی کافی داریم یا نداریم، اما در این وجه گفته می شود علت، نبودن نیروی کافی بود.

پاسخ این است که اگر در مدینه که مرکز جامعه نبوی و حاکمیت اسلامی بود، تعداد نیروی مبارز و مجاهد کما و کیفا به حدی بود که امیرالمومنین (ع) می توانست توسط آنها اقدام کند دو احتمال به وجود می آمد: یکی اینکه با وجود این نیروها، اهل سقیفه جرئت مقابله به خود نمی دادند و صحنه را ترک می کردند. احتمال دوم این که مقاومت می کردند اما این مقابله پایدار و فرسایشی نبود و سوء استفاده دشمنان وقتی اتفاق می افتاد که نبرد فرسایشی باشد. لذا این دو وجه که هر دو مستند تاریخی دارد با هم ناسازگاری نداشته و قابل جمع است.

ب) در نقل های دیگری آمده است که کسانی که به امامت امیرالمومنین (ع) بر اساس نص و یا افضلیت معتقد بودند (شیعه بودند) تعدادشان انگشت شمار نبود. این تعداد مختلف نقل شده است، مرحوم کاشف الغطا در کتاب «اصل الشیعه و اصولها» می گوید: از مطالعه شرح حال صحابه مانند «الاصابه» (ابن حجر) و «اسد الغابه» (ابن اثیر) و «الاستیعاب» (ابن عبدالبر) و نظایر آنها، حدود 300 نفر از بزرگان صحابه را یافتم که از شیعیان امیرالمومنین (ع) بودند. برخی دیگر صد و چند نفر و برخی 80 و برخی 60 نفر را نقل کرده اند.

باید توجه داشت که در اینجا دو مساله را باید از هم تفکیک کرد: کسانی که به لحاظ اعتقادی شیعه بودند، در میان صحابه زیاد بودند اما در میان آنها کسانی که حاضر به فداکاری و جانفشانی باشند کم بودند. وقتی امام حسین (ع) با یارانشان عازم به عراق شدند در مسیر به فرزدق شاعر برخورد کردند. امام (ع) از وی سوال کرد: از کجا می آیی؟ گفت: از کوفه. امام فرمود: اوضاع چگونه بود؟ او در جواب گفت: «قلوبهم الناس معک و سیوفهم علیک»: دلها با تو بود و شیعه اعتقادی بودند، اما شمشیر به دست بودند که با تو جنگ کنند.

اینکه در برخی روایات آمده است «ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث او اربع»، حمل به همین معنا می شود که شیعیانی که حاضر به جانفشانی بودند کم بودند، نه اینکه معتقدین به امامت امیرالمومنین (ع) همین تعدد بودند. در برخی وقایع تاریخی مساله احتجاج برخی با ابوبکر در مساله خلافت آمده است.

برخی به خاطر همین روایات شبهه می کنند که عقبه شیعه به سه یا چهار نفر می رسد و اینگونه تواتر درست نمی شد و لذا شما روایات متواتر ندارید. پاسخ همین است که از نظر اعتقادی و احساسی، کسانی که با امامت امیرالمومنین (ع) اعتقاد داشتند و نسبت به ایشان محبت می ورزیدند فراوان بودند، اما نیرویی که در مقابل کسانی که در سقیفه بخواهند مقابله کنند کم بودند. نکته دیگر اینکه کلمه ارتداد هم در این روایات به معنای اصطلاح فقهی آن نیست که احکام ظاهری اسلام بر آنها حمل نشود، بلکه مراد، ارتداد به معنای متزلزل شدن و مقاومت نداشتن و سستی در ایمان و عقیده است(نه سلب ایمان و عقیده).

وجه دیگری باقی مانده که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهج البلاغه، خطبه 26 [↑](#footnote-ref-1)
2. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج2، ص 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج1، ص 19 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحارالانوار، ج28، ص 241 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آیه 249 [↑](#footnote-ref-5)